

The political theory of Enlightened tyranny, in post-constitutional literature

Dr. Mona Alimadadi¹

Abstract

The constitutional system in 1285 A.H. established, and its aim was compensating for the backwardness, reforming the affairs and the progress and promotion of the country in the world but it soon failed, plunging the country into unprecedented political, economic, and social chaos. It was under these circumstances Iranian intellectuals realized the only way out of successive crises was the establishment of a "powerful enlightened tyranny." They pursued two goals from this idea: first, that with the coming to power of a powerful government, Iran could regain its past glory; Secondly, in powerful government, fundamental reforms should be carried out in order to modernize and develop the country and raise its position in the world. In this article, the author intends to explore the literature of the time, the tendency of some Iranian poets and writers to enlighten tyranny / powerful national government with the aim of restoring Iran to its ancient glory and achieving modernity. The question raised in this article is how and in what way is the tendency towards enlightened tyranny (as a political approach) reflected in post-constitutional literature (from 1285 A.D. to 1310 A.H.)? The result of this research was that the tendency towards enlightened tyranny has been manifested in four ways in the literature of this period: 1. Expressing concern about post-constitutional unrest. 2. Criticism of the failure to achieve the slogans and goals of constitutionalists. 3. The desire for the emergence of a powerful government to organize the affairs of the country. 4. Nationalism.

Keywords: Enlightened Authority, Powerful Government, Constitutional Period, Constitutional Period Poetry, Nationalism.

¹ . Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities and Physical Education, Gonbad Kavous University, Golestan, Iran. mona_alimadadi@yahoo.com

Date of receipt: 2021-05-12, Date of acceptance: 2021-11-16

نظریه سیاسی استبداد منور در ادبیات پس از مشروطه

(از ۱۲۸۵ ه.ش. تا ۱۳۱۰ ه.ش.)

(مقاله پژوهشی)

دکتر منا علی‌مددی *

چکیده

هر چند که نظام مشروطه، با هدف جبران عقب‌ماندگی، اصلاح امور و پیشرفت و اعتلای کشور در سطح جهانی، در سال ۱۲۸۵ ه.ش. استقرار یافت، اما دیری نپایید که با شکست مواجه شد و کشور را به هرج و مرج و آشوب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بی‌سابقه‌ای دچار کرد. در این شرایط بود که گروهی از روشنفکران ایرانی تنها راه برون رفت از بحران‌های پی در پی را در روی کار آمدن «دولت مقتدر ملی / استبداد منور» دیدند. آنان از طرح این اندیشه دو هدف را دنبال می‌کردند: نخست آنکه با روی کار آمدن دولت مقتدر، ایران بتواند شکوه گذشته خود را باز یابد؛ دوم آنکه در سایه دولت مقتدر، اصلاحات اساسی در جهت تجدد و پیشرفت کشور صورت گیرد و جایگاه آن در جهان اعتلا یابد. پرسش مطرح در این مقاله، آن است که گرایش به استبداد منور (به عنوان یک رویکرد سیاسی) چگونه و به چه صورت در ادبیات پس از مشروطه (از ۱۲۸۵ ه.ش. تا ۱۳۱۰ ه.ش.) انعکاس یافته است؟ آنچه از این پژوهش حاصل شد آن بود که این اندیشه سیاسی به چهار صورت در ادبیات این دوره نمود یافته است: ۱. ابراز نگرانی از نابسامانی‌های پس از مشروطه. ۲. انتقاد از تحقق نیافتن شعارها و اهداف مشروطه‌خواهان. ۳. آرزوی برآمدن حکومت مقتدر برای سامان دادن به امور کشور. ۴. ناسیونالیسم.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و تربیت بدنی، دانشگاه گنبد کاووس، گلستان، ایران.

mona_alimadadi@yahoo.com

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: استبداد منوژ، حکومت مقتدر، دوره مشروطه، شعر دوره مشروطه، ناسیونالیسم.

۱. مقدمه و بیان مسأله پژوهش

نخستین مواجهه ایرانیان با غرب مدرن و پیشرفت‌های همه‌جانبه آن، در جریان جنگ‌های ایران با روسیه اتفاق افتاد؛ این شکست و در پی آن جداسدن بخش‌هایی از خاک ایران، برای اولین بار ایرانیان را با دو مسأله اساسی مواجه کرد: نخست آنکه شکست از روس‌ها که به زعم ایرانیان مردمانی فرومایه و بی‌فرهنگ و کافر بودند، مطلقاً برای ایرانیان قابل هضم نبود و حس ناسیونالیستی را در برخی از آنها بیدار کرد و دیگر آنکه این شکست، دولت‌مردان ایرانی را با این پرسش اساسی مواجه کرد که کدام عامل، پیشرفت‌های همه‌جانبه غرب را موجب شده است؟

از این زمان به بعد بود که با دست در دست یکدیگر دادن عواملی دیگر، فکر مشروطه‌طلبی به ذهن ایرانیان راه یافت و نظام مشروطه، با هدف اصلاح امور و پیشرفت کشور، در سال ۱۲۸۵ ه.ش. استقرار یافت. اما طولی نکشید که این نظام با شکست مواجه شد و کشور در هرج و مرج و آشوب سیاسی - اقتصادی و اجتماعی بی‌سابقه‌ای فرو رفت. در این شرایط بود که روشنفکران ایرانی تنها راه برون رفت از بحران‌های پی در پی را در روی کار آمدن «دولت مقتدر ملی / استبداد منوژ» دیدند. آنان از طرح این اندیشه دو هدف را دنبال می‌کردند: نخست آنکه با روی کار آمدن دولت مقتدر، پراکندگی‌های قومی از میان برداشته شود، ملتی یکپارچه، با زبان و فرهنگ و تاریخ مشترک ایجاد گردد و به این وسیله ایران بتواند شکوه گذشته خود را باز یابد؛ دوم آنکه در سایه دولت مقتدر، اصلاحات اساسی در جهت تجدد و پیشرفت کشور صورت گیرد و جایگاه آن در جهان اعتلا یابد.

۲۹۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

پرسش مطرح در این مقاله، آن است که گرایش به استبداد منور (به عنوان یک رویکرد سیاسی) چگونه و به چه صورت در ادبیات پس از مشروطه (از ۱۲۸۵ ه.ش. تا ۱۳۱۰ ه.ش.) انعکاس یافته است؟

۱-۱. زمینه‌های گرایش به استبداد منور

هرچند که نظام مشروطه در سال ۱۲۸۵ ه.ش. استقرار یافت و بسیاری را به تحولات اساسی در ایران امیدوار کرد، اما در عمل روند حرکت کشور پس از روی کار آمدن مجلس، معکوس بود. به گفته پژوهشگران، کاستی‌های تئوریک، موانع دینی، بسترهای نامساعد اجتماعی - اقتصادی و مداخله قدرت‌های خارجی (روسیه و انگلیس) کشور را در هرج و مرج، آشوب سیاسی و آشفتگی اقتصادی و اجتماعی بی‌سابقه‌ای گرفتار کرد و تا آستانه فروپاشی کامل پیش برد (ر.ک: ملایی توانی، ۱۳۸۱: ۱۴ - ۱۲).

ضعف و ناکارآمدی نظام مشروطه در ایران آن روزگار تا حدی بود که حکومت مرکزی برآمده از آن، خارج از تهران، هیچ قدرتی نداشت؛ به همین سبب در اکثر مناطق ایران سران قبایل و طوایف یا چهره‌های نظامی و سیاسی دیگر قدرت را در دست گرفته بودند؛ از جمله این استقلال‌طلبی‌ها می‌توان به قیام کلنل محمدتقی پسیان در خراسان، شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و میرزا کوچک‌خان در گیلان اشاره کرد (ر.ک: نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۱۸).

در تهران نیز بعد از صدور فرمان مشروطیت و مرگ مظفرالدین‌شاه، انجمن‌های فراوانی تشکیل شدند که غالباً مسلح و البته هر یک از آنان مدعی مشروطه‌طلبی بودند؛ اما در واقع مشروطه‌طلبی را بهانه‌ای برای تسویه حساب‌های شخصی قرار می‌دادند و دائم اغتشاش خیابانی، درگیری و آشوب اجتماعی بر پا می‌کردند. به تصریح منابع تاریخی، این انجمن‌ها

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوچهر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)
۲۹۱

مهم‌ترین موجب هرج و مرج، ناامنی و بحران سیاسی در کشور بودند (ر.ک: آبادیان، ۱۳۸۳:
۷۹ - ۷۷). از سوی دیگر در خود مجلس هم اختلاف بین نمایندگان مجلس و رقابت میان
آنها به هرج و مرج موجود دامن می‌زد و زمینه را برای اغتشاش‌های بیش‌تر فراهم می‌آورد
(ر.ک: آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

بروز جنگ جهانی اول در سال ۱۲۹۳ ه. ش. (۱۹۱۴ م.) نیز، خود، عامل دیگری برای
گسترش هرج و مرج و نشان دادن ضعف نظام نوپای مشروطه بود. در این جنگ هرچند که
ایران موضع بی‌طرفانه‌ای اتخاذ کرده بود، اما به سبب ضعف حکومت مرکزی، به عرصه‌ای
برای تاخت و تاز نیروهای روسیه، انگلیس، آلمان و عثمانی تبدیل شد. به همین سبب تحت
تأثیر آن، بنیان‌های اقتصاد ایران بیش از پیش متزلزل شدند، هزینه‌ها و خسارت‌های مالی و
نظامی و تلفات انسانی فراوان بر ایران تحمیل شد و آن را با بحران اجتماعی، قحطی، رکود،
تورم و فقر فزاینده مواجه کرد (ر.ک: ملایی توانی، ۱۳۸۱: ۱۶۲).

از سوی دیگر، در سال‌های میانه جنگ (۱۹۱۷ م.)، انقلاب بلشویکی روسیه به پیروزی
رسید، این پیروزی بیش از هر چیز زمینه را برای گسترش اندیشه سوسیالیستی و نفوذ انقلابیان
بلشویک در ایران فراهم نمود که به نوبه خود می‌توانست منافع انگلستان در ایران را نیز، به
خصوص بر سر مسأله نفت خوزستان، به خطر اندازد. از این رو، پس از اتمام جنگ، در حالی
که روسیه نیروهای خود را از ایران بیرون برده بود و از نیروهای آلمان و عثمانی هم دیگر در
ایران اثری نبود، دولت انگلستان برای حفظ و گسترش نفوذ خود در ایران، پیشنهاد قرارداد
۱۹۱۹ را به دولت وقت ایران (به نخست‌وزیری وثوق‌الدوله) مطرح کرد که به موجب آن،
ایران تحت حمایت انگلستان قرار می‌گرفت و عملاً استقلال خود را از دست می‌داد (ر.ک:
آبادیان، ۱۳۹۰: ۴۵۳).

۲۹۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

در میان این بحران‌ها و آشفتگی‌ها، دربار در حال احتضار قاجار و دولت‌هایی قرار داشتند که یکی پس از دیگری روی کار می‌آمدند و پس از چند ماه به سبب رویارویی با حجم عظیمی از مشکلات استعفا می‌دادند و کنار می‌رفتند، به طوری که به گفته یحیی دولت‌آبادی «در ظرف یک سال پنج مرتبه کابینه وزراء تغییر کرد و هر دفعه مدتی بحرانش به طول انجامید و به این واسطه رشته امور از هم گسسته شد و شیرازه کارها پاره گشت» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۲۸۲).

این بود که گروهی از روشنفکران ایرانی راه‌هایی از قهقرای فقر و ناامنی و بی‌ثباتی حاکم را این بار نه در مشروطه، بلکه در روی کار آمدن دولت مقتدر ملی، که فلاسفه سیاسی آن را استبداد منور نامیده‌اند، جست‌وجو کردند.

۲-۱ استبداد منور

به گفته مورخان، پیدایش حکومت مشروطه در اروپا، زمانی اتفاق افتاد که پیش از آن، سلسله تحولاتی در جوامع اروپایی رخ داده بود و زمینه را برای روی کار آمدن دولت‌های پارلمانی فراهم کرده بود. نخست آنکه حیات شهری در آن، به سبب رشد بورژوازی گسترش یافته بود و شهرهای جدیدی، مستقل از حیطه زندگی و اقتدار فئودال‌ها، پدید آمده بودند. ساکنان این شهرها با به راه انداختن نظام‌های پادشاهی جدید، در برابر فئودال‌ها مقاومت کردند و خود را از زیر یوغ اربابان زمیندار رها کردند. دوم آنکه کلیسای یکپارچه قرون وسطایی بر اثر کوشش اصلاح‌طلبان دینی به شدت تضعیف شد و یکپارچگی دینی جای خود را به کلیساهای ملی داد. سوم آنکه پادشاهان با حمایت از شهرهای جدید در برابر اشراف زمیندار و کلیسای ملی به جای کلیسای واحد قرون وسطایی و زبان و ادب ملی به

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوچهر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)
۲۹۳

جای زبان و ادبیات لاتین پایه‌گذار سلطنت‌های مطلقه جدید شدند و پادشاهان شکل تازه‌ای از کشور را پدید آوردند. این شکل تازه، سرزمینی بود با حاکمیت خاندان پادشاهی معین، مرزهای سیاسی مشخص، کلیسای ملی، زبان ملی، ارتش و سازمان اداری ملی. و در نهایت خود این شکل‌گیری سلطنت‌های مطلقه باعث شد اندیشه سیاسی جدید به منظور تأسیس حکومت‌های تازه بر پایه دموکراسی، ظهور یابد (ر.ک: اکبری، ۱۳۸۴: ۸۱ - ۸۰).

در مقایسه با این تحولات اروپا، به خوبی می‌توان دریافت که انقلاب مشروطه ایران بدون از سر گذراندن چنین فرایندی به وقوع پیوست و به همین سبب دیری نپایید و شکست خورد و به جای اصلاح امور، ناامنی و فقر و قحطی و بیماری را برای مردم ایران به ارمغان آورد. از این رو گروهی از روشنفکران و نخبگان ایرانی را بر آن داشت تا راهبردی اساسی‌تر برای اصلاح امور کشور جست‌وجو کنند و در نهایت به این نتیجه برسند که پیش‌شرط تحقق امر اصلاح و پیشرفت، چیزی نیست جز روی کار آمدن دولتی مقتدر و صاحب اراده لازم برای ایجاد نظم و امنیت و اجرای پروژه اصلاحات (ر.ک: همان: ۱۳۲) که آن را استبداد منور نامیده‌اند. برای درک بهتر مفهوم استبداد منور، لازم است که نخست دو مفهوم اساسی مندرج در آن یعنی «دولت» و «ملت»، در معنای مدرن آنها تبیین شوند.

الف: دولت

در اصطلاح علوم سیاسی، منظور از دولت «ساخت قدرتی است که در سرزمین معین (کشور) بر مردمانی معین (ملت) تسلط پایدار دارد و از نظر داخلی نگهبان نظم به شمار می‌آید و از نظر خارجی پاسدار تمامیت سرزمین و منافع ملت و یکایک شهروندان خویش؛ این ساخت قدرت به صورت نهادها و سازمان‌های اداری، سیاسی، قضایی و نظامی فعلیت می‌یابد» (آشوری، ۱۳۹۲: ۱۶۳ - ۱۶۲). این تعریف از دولت، مفهومی مدرن است و عناصر

۲۹۴ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

مختلف سازنده آن را در حکومت‌های سنتی از جمله ایران پیش از مشروطه، نمی‌توان سراغ گرفت. یکی از این عناصر، مفهوم سرزمین معین است؛ در نظام حکومتی سنتی، برای سرزمین‌های تحت سلطه، مرزهای مشخصی تعریف نشده است در حالی که دولت‌های مدرن دارای مرزهای دقیق و تعیین‌شده‌ای هستند.

ب: ملت

در فلسفه سیاسی مدرن منظور از ملت، یک واحد بزرگ انسانی است که عامل پیوند آن یک فرهنگ و آگاهی مشترک است. از این پیوند است که احساس تعلق به یکدیگر و احساس وحدت میان افراد متعلق به آن پدید می‌آید. از جمله ویژگی‌های هر ملت اشغال یک قلمرو جغرافیایی مشترک (کشور) است و احساس دلبستگی و وابستگی به سرزمین معین. علاوه بر آن نیروی حیاتی پیونددهنده ملت از احساس تعلق قوی به تاریخ خویش، دین خویش، فرهنگ ویژه خویش و نیز زبان خویش برمی‌خیزد» (همان: ۳۰۶). با توجه به این تعریف می‌توان گفت که در نظام‌های سیاسی مدرن، «دولت، ملت و کشور (یا سرزمین) سه عنصر پایداری هستند که سه رأس یک مثلث را تشکیل می‌دهند و موجودیت هر یک وابسته به دیگری است» (همان: ۱۶۳). سه رأسی که در نظام‌های سنتی گذشته از چنین تعریف و کارکردی برخوردار نبوده‌اند.

بنا بر این تعریف از دولت و ملت می‌توان گفت منظور روشنفکران ایرانی از روی کار آمدن استبداد منور، شکل‌گیری دولت مدرن است؛ دولتی که بتواند با به کارگیری قدرت خود (با استفاده از نیروی نظامی) تمامیت ارضی کشور را حفظ کند و در عین حال ملتی یکپارچه، با تکیه بر تاریخ، زبان و فرهنگ مشترک بسازد تا از منازعات میان اقوام مختلف بر سر به دست گرفتن قدرت و هرج و مرج و ناامنی، جلوگیری نماید (ر.ک: انتخابی، ۱۳۹۰: ۲۳).

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوّر در ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

۲۹۵

سویه دیگر رویکرد روشنفکران این دوره به استبداد منوّر، به کار انداختن چرخ‌های تجدد است. در واقع می‌توان گفت این روشنفکران به دنبال روی کار آوردن دولتی بودند که علاوه بر مقابله با هرج و مرج و ناامنی، بتواند کشور را در مسیر پیشرفت نیز قرار دهد؛ پژوهشگران این دولت مطلوب را دولت مطلقه نوگرا نامیده‌اند؛ دولت مطلقه نوگرا، دولتی است که در آن قدرت مطلق در دست یک نفر قرار دارد و این فرد با ایده‌پردازی‌های درست و عزم و اراده جدی خود، جامعه را در جهت خیر و سعادت هدایت می‌کند و به سوی اصلاح و پیشرفت رهنمون می‌شود. این نوع حکومت از آن جهت که قدرت را در دست یک نفر متمرکز می‌کند، استبدادی است و از سوی دیگر به این دلیل که با ذهن روشن، عزم و اراده و روحیه ترقی‌خواهانه همان یک نفر به سوی تجدد گام برمی‌دارد، منوّر (نورانی / روشن) است و از این رو استبداد منوّر خوانده می‌شود.

اندیشه نیاز به روی کار آمدن چنین دولتی، از همان دوره قاجار، پیش از انقلاب مشروطه مورد توجه برخی روشنفکران ایرانی قرار داشت؛ چنانکه در آراء آخوندزاده و میرزا ملکم‌خان می‌توان نشانه‌هایی از این رویکرد را مشاهده کرد (ر.ک: رجب‌لو، ۱۳۹۶: ۲۳۵ و ۳۱۴)؛ اما به دلیل آنکه مشروطه‌طلبان بیش از هر چیز بر تدوین قانون اساسی و حکومت قانون تأکید داشتند، تلاش برای روی کار آوردن یک دولت مقتدر با تأکید بر یکپارچگی ملی، تا سال‌های جنگ جهانی اول و پس از آن به تأخیر افتاد. تا اینکه در سال‌های پس از مشروطه، فکر روی کار آوردن یک حکومت مقتدر با هدف نوسازی و یکپارچه ساختن ایران، دوباره سر برآورد. عرصه دیگر طرح این رویکرد، مطبوعات آن دوره بود؛ برای مثال می‌توان به سرمقاله‌ای با عنوان «کار بزرگ، مرد بزرگ» به قلم ملک الشعرا بهار اشاره کرد که در مجله نوبهار انتشار یافت. بهار در این مقاله به مقایسه ایران زمان خود با ایرانی که چند دهه پیش زیر پای افغان‌ها

۲۹۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

لگدکوب شده بود، پرداخته و نتیجه گرفته است که همان طور که در آن زمان، نادر توانست ایران را از دست افغان‌ها رهایی بخشد، اکنون نیز به وجود مقتدری چون او نیاز است و تنها یک مرد گره‌گشای می‌تواند کشور را از هرج و مرج و گرفتاری نجات دهد (ر.ک: بهار، ۱۳۳۳ق: ۱). وی در جای دیگر می‌گوید: «من اینجا باید به یک چیز اعتراف کنم... من از آن واقعه هرج و مرج مملکت و هتاک جراید که در ایام بعد از انقلاب روسیه و فاصله میانه مهاجرت و کابینه دوم آقای وثوق‌الدوله روی داد، اوقاتی که هر دو ماه دولتی به روی کار می‌آمد و می‌افتاد... حس کردم و تنها هم نبودم که مملکت با این وضع علی‌التحقیق رو به ویرانی خواهد رفت. معتقد شدم و در جریده نوبهار مکرر نوشتم که باید حکومت مقتدری به روی کار آید قدری قوی‌تر و فعال‌تر و باجرات‌تر باشد... باید جلو هرج و مرج فکری و قلمی را گرفت، باید دولت مرکزی را قوت بخشید، باید مرکز ثقل برای کشور تشکیل داد... باید حکومت مشت و عدالت را که متکی به قانون و فضیلت باشد، رواج داد» (بهار، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۰۰).

شبهه به این مضمون را می‌توان در سرمقاله‌ای با عنوان «ایران نادر می‌خواهد» به قلم سید محمد توفیق نیز مشاهده کرد، نویسنده این مقاله سیاستمداران روزگار خود را «رجال فرسوده استبداد» می‌نامد و معتقد است که «ایران جوان مشروطه، آدم‌های تجددپرور، پرمغز و جسور لازم دارد تا بتوانند به مقتضای دستور و احتیاجات این عصر منافع وطن را ادراک و با یک منهای - پروگرام - صحیحی عراده سیاست کشور را اداره نمایند» (به نقل از صالحی، ۱۳۸۷: ۱۹۴).

یکی از معروف‌ترین نشریه‌هایی که موضوع لزوم روی کار آمدن دولت مقتدر را مطرح کرد، مجله کاوه به سردبیری سید حسن تقی‌زاده بود که در برلن منتشر می‌شد. در یکی از

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوّر در ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی) ۲۹۷

سرمقاله‌های این نشریه، نویسنده شرایط آن روز ایران را برای برقراری «نظام مشروطه خوب کامل» مناسب نمی‌داند و می‌گوید: «ما شقوقی را که مملکت ایران به آن ترتیب اداره می‌تواند بشود، منحصر به سه شق می‌دانیم؛ اداره استبدادی خوب ترقی طلب و تمدن‌دوست که فرنگی - ها آن را استبداد منوّر گویند، مانند حکمرانی پطر کبیر در روسیه یا میکادوی متوفی در ژاپن یا تا اندازه‌ای امارت محمدپاشا در مصر. دوم استبداد بد مانند همه حکومت‌های استبدادی به استثنای معدود نادر و کالمعدوم. سوم مشروطه ناقص و خراب و معیوب. شق رابع که مشروطه خوب کامل و صحیح باشد و در صورت امکان وجود آن، بلاشک و بدون هیچ گفت‌وگو، احسن شقوق بود، خارج از موضوع است. یعنی چون در ایران غیر ممکن است و فقط در میان ملت عالم و ترقی کرده امکان دارد، لهذا از آن حرف نمی‌زنیم. از شقوق سه‌گانه دیگر که هر سه امکان دارند، اگرچه بعضی محتمل‌الحصول نیستند نیز بدون شبهه شق اول در صورت وجود اسباب و ظهور اشخاص لازم آن، ممکن است بسیار برای ایران مفید و موافق صلاح باشد». تقی‌زاده در این مقاله پطر کبیر و میکادوی ژاپنی را به عنوان نمونه‌هایی از مستبدان مقتدر و وطن‌دوست معرفی کرده و گفته است «همانطور که پطر کبیر و میکادو بر خلاف میل مردم عوام و اکثریت جاهل ملت خودشان... لوازم تمدن و ترقی را در مملکت خود به قهر جاری کرده و جبراً مردم را تربیت کردند... در ایران نیز یک مستبد وطن‌دوست و متمدن و مقتدر و مسلطی ممکن بود بدون مشاوره با مجامع تجار و رشکست و روضه‌خوان‌های سیاست‌چی بازار پایتخت اصول و رسوم تمدن را در اطراف و اکناف مملکت اجرا بنماید» (بی‌نام، ۱۳۸۴: ۳).

الگوی این روشنفکران در دنبال کردن اندیشه ترقی در سایه حکومت مقتدر، کشورهای بودند که قبلاً چنین راهی را پیموده بودند، یکی از این کشورها که به شدت مورد توجه اینان

۲۹۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

قرار گرفت، ژاپن بود که با اصلاحات مقتدرانه میکادو توانسته بود به ترقی زائدالوصفی دست یابد و از پله‌های تمدن، بی‌وقفه بالا رود. چنان که در مقاله یادشده، نویسنده او را به عنوان یکی از کسانی که «لوازم تمدن و ترقی را در مملکت خود به قهر جاری کرده و جبراً مردم را تربیت کردند» دانسته و الگوی مناسبی برای ایران معرفی کرده است.

الگوی دیگر این روشنفکران، یکی موسیلینی بود که در ایتالیا دست به اصلاحات بزرگ زده بود و به وضع پریشان آن کشور ضعیف سر و سامان داده بود و دیگری ویلهلم، قیصر آلمان که با همکاری صدراعظم خود بیسمارک و با شعار «خون و آهن» توانسته بود آن کشور را به یکی از قدرت‌های اروپایی تبدیل کند. چنانکه مشفق کاظمی، یکی از میلیون‌مقیم برلن، در خاطرات خود درباره فروهر، که او نیز از جوانان دانشجوی ایرانی در برلن بود، می‌نویسد: «فروهر به جنبه اشرافی خود زیاد تکیه می‌کرد و خشونت ویلهلم‌ها و بیسمارک‌ها و شعار معروف آهن و خون صدر اعظم مشهور آلمان را کار پسندیده‌ای می‌دانست» (به نقل از بهنام، ۱۳۹۶: ۶۵).

همان‌طور که در مقدمه گفته شد، روشنفکران این دوره، با طرح اندیشه استبداد منور و روی کار آمدن دولت مقتدر دو هدف را دنبال می‌کردند؛ یکی تجدید و ترقی ایران و دوم تلاش برای بازگرداندن شکوه و عظمت گذشته کشور که می‌توان از آن با عنوان «ناسیونالیسم» یاد کرد و تنها با روی کار آمدن دولت مقتدر/ استبداد منور امکان‌پذیر بود.

۳-۱ ناسیونالیسم

زمینه پیدایش ناسیونالیسم ایرانی را می‌توان در همان شکست سپاه ایران از روسیه جست‌وجو کرد؛ شکست ایرانیان در برابر کسانی که تا آن روز به زعم آنان کافر و فرومایه به شمار می‌آمدند، برای اولین بار غرور دولتمردان و روشنفکران ایرانی را جریحه‌دار نمود و

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوچهر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

۲۹۹

حس وطن‌پرستی را در آنها بیدار کرد. به همین سبب در نوشته‌های روشنفکران عصر مشروطه، تلاش برای نشان دادن شکوه ایران باستان نمودی آشکار دارد؛ شکوهی که به باور آنها با حمله اعراب فروریخته بود و اسباب عقب‌ماندگی و ضعف ایران را فراهم آورده بود. یکی از کسانی که در نوشته‌های خود ادعا می‌کرد که ایران باستان چیزی از اروپای امروزی کم ندارد و می‌تواند شانه به شانه آن بساید، آخوندزاده بود. آخوندزاده ادعا داشت که ایرانیان باستان «در زیر سایه سلطنت ایشان [سلاطین] از نعمات الهی بهره‌یاب شده، در عزت و آسایش زندگانی می‌کردند؛ در داخل مملکت آزاد و در خارج آن محترم می‌بودند و شهرت عظمت سلاطین ایران کل آفاق را فروگرفته بود. در عهد سلاطین فرس... در هر شهر محاسبان می‌بودند و به مالیاتی که از رعایا به خزینه دولت واصل می‌شد، واقف گشته در دفاتر قید می‌کردند... کس در حق احدی بر جور و تعدی یارا نداشت، برای حفظ لشکر هم قانون جداگانه مقرر بود... از جانب دولت در هر بلد به جهت مردان و زنان جداگانه بیمارستان‌ها بود که بیماران غریب و بی‌کس را در آنجا معالجه و پرستاری می‌کردند... کوران و شلان و عاجزان و بی‌کسان در بیمارستان‌های پادشاهی روزی خوار می‌بودند» (آخوندزاده، ۱۳۹۵: ۲۴ - ۲۱).

از نظر این روشنفکران، حمله اعراب مسلمان و نفوذ فرهنگ عربی عامل اصلی فروریختن کاخ عظمت ایران به شمار می‌آمد، بنابراین در آثار آنان نوعی عرب‌ستیزی قابل مشاهده است. چنان‌که آقاخان کرمانی می‌نویسد: «ای ایران! کو آن دولت عظیم؟... کجا رفت آن سلطنت خدایی؟... یک مشت عرب لخت... وحشی گرسنه بی‌سروپا آمدند و یک‌هزار و دویست و هشتاد سال است که تو را بدبخت کرده‌اند و بدین روز سیاه نشانیده‌اند...» (آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰م: ۱۲۸). برخی پژوهشگران بر این عقیده‌اند که عرب‌ستیزی و تأکید بر تفاوت ایرانیان

۳۰۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

با عرب‌ها برای شانه به شانه‌ی اروپاییان ساییدن بود که ایرانیان آن روز از فکر پیشرفت‌های آنان بیرون نمی‌رفتند (ر.ک: ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

راه‌کاری که ناسیونالیست‌های ایرانی برای نیل به مقصود، پیش روی خود ترسیم می‌کردند، ساختن ملتی یکپارچه، فارغ از قومیت‌ها و مذاهب بود که با تکیه بر فرهنگ و زبان و تاریخ مشترک بتواند از نردبان ترقی به سرعت بالا رود و آبروی از دست رفته خود را بازیابد. این بود که با تکیه بر ملیت، خواهان از میان برداشتن هر چیزی بودند که یکپارچگی آن را با خطر مواجه می‌کرد؛ محمود افشار درباره این موضوع می‌نویسد: «مقصود ما از وحدت ملی ایران، وحدت سیاسی، اخلاقی و اجتماعی مردمی است که در حدود امروز مملکت ایران اقامت دارند... اما منظور از کامل کردن وحدت ملی این است که در تمام مملکت زبان فارسی عمومیت یابد، اختلافات محلی از حیث لباس، اخلاق و غیره محو شود... به عقیده ما تا در ایران وحدت ملی از حیث زبان، اخلاق، لباس و غیره حاصل نشود، هر لحظه برای استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ما احتمال خطر می‌باشد» (افشار، ۱۳۵۲: ۵).

پس از شکست نظام مشروطه و بخصوص بعد از امضای قرارداد ۱۹۱۹ که استقلال و تمامیت ارضی ایران را به خطر می‌انداخت، ناسیونالیسم ایرانی قوت بیش‌تری گرفت و بعدها تبدیل به ایدئولوژی دولت پهلوی گردید.

۴-۱ کودتای اسفند ۱۲۹۹

پس از پیمودن فراز و نشیب‌های بسیار، درست زمانی که غالب روشنفکران ایرانی اندیشه استبداد منور را در سر می‌پروراندند و به امید برآمدن قهرمانی مانند نادر بودند تا بر نامی‌ها و هرج و مرج‌ها پایان دهد، رضاخان میرپنج با همکاری سیدضیاءالدین طباطبایی طی کودتایی

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوچهر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

۳۰۱

دولت سپهدار را سرنگون کردند و توانستند بر تهران تسلط یابند. این افراد پس از کودتا دو
بیانیه صادر کردند که مضمون آنها با خواسته‌ها و آرمان‌های روشنفکران آن روزگار همخوانی
کامل داشت.

رضاخان در اولین بیانیه که به اعلامیه «من حکم می‌کنم» موسوم است اعلام می‌کند که:
«مشیت کردگاری ... این فرصت را برای ما تدارک دیده، اینک در تهران هستیم. ما پایتخت
را تسخیر نکرده‌ایم... فقط به تهران آمدیم برای اینکه پایتخت خود را پاک و شایسته این
نماییم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد. حکومتی
که در فکر ایران باشد، حکومتی که فقط تماشاچی بدبختی‌ها و فلاکت ملت خود واقع نگردد.
حکومتی که... نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بدانند... حکومتی که در اقطار
سرزمین آن هزارها اولاد مملکت از گرسنگی و بدبختی حیات را بدرود نگویند... حکومتی
که بازیچه دست سیاسیون خارجی نباشد... زنده باد پادشاه ایران! پابنده باد ملت ایران! قوی
و باعظمت باد قشون و قزاقان دلاور ایران! (دولت آبادی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۲۳۱ - ۲۳۰).

در همین ایام سیدضیاءالدین که پس از کودتا رییس‌الوزرا شده بود نیز بیانیه‌ای صادر
می‌کند و خطاب به مردم می‌گوید: «...هموطنان! لازم است عمارت متزلزل و لرزانی که
مفتخوران در آن آشیانه نهاده‌اند، سرنگون گردد... موقع فرارسیده که شرافت و استقلال وطن
به شکل پول در جیب مفتخوران فرو نرود. باید سعی و کوشش نمود که مملکت با عواید
داخلی خود اداره شود... لازم است که اخلاق و قوای روحیه و احساسات ابناء ما به وسیله
تعلیمات ملیه وطن پرستانه نمو و ترقی نماید تا وطن ما موطن فرزندان لایق فداکار گردد.
لازم است مدارس تأسیس گردد که برای کشور ایران... فرزندان لایق و شایسته تدارک
بنمایند... بعضی از امتیازاتی که در گذشته به اجانب داده شده است، باید اساساً مورد تجدید

۳۰۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

نظر واقع گردد.. بنا به همین اصول است که الغاء قرارداد ایران و انگلستان مورخه اوت ۱۹۱۹ را اعلام می‌دارم» (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۲۲۰ - ۲۱۷).

آنچه در این دو بیانیه نظر روشنفکران را به خود جلب می‌کرد، بیش از هر چیز لحن میهن‌پرستانه آن، سخن از مام میهن، کوبیدن دشمنان درونی و بیرونی و صحبت از وطن مقدس و خیانتکاران خارجی بود. مضامینی که آشکارا میهن‌پرستانه می‌نمود و با آرمان‌های تجدیدخواهان و وطن‌پرستان سنخیت داشت (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۲۷۴).

هرچند که دولت کودتا بعدها در تضاد با بسیاری از آرمان‌های روشنفکران قرار گرفت، اما در وهله نخست توانست عده بسیاری از آنها را به خود جلب کند. چنانکه در نوشته‌ها و سروده‌های آن دوره به وضوح می‌توان مدح سیدضیا و رضاخان و امید به اصلاح امور به دست آنها را مشاهده کرد. به بیان دیگر، استبداد منور که ایده‌آل روشنفکران آن دوره و تنها راه‌رهایی کشور از بحران‌های همه‌جانبه به شمار می‌رفت، در قامت نخست‌وزیر دولت کودتا، سیدضیا، و وزیر جنگ آن، سردار سپه (که پس از اندکی خود نخست‌وزیر شد) نمایان گردید. اندیشه‌ها، باورها، خواسته‌ها و آرزوهای اندیشه‌مندان که خواهان استبداد منور بودند، در شعر و نثر آن روز ایران، نمود بارزی یافته است که در ادامه به بررسی آنها پرداخته خواهد شد.

۲. استبداد منور در ادبیات پس از مشروطه

نمود استبداد منور در شعر و نثر شاعران و نویسندگان دوره مورد بحث را ذیل چهار عنوان می‌توان بررسیید:

۱-۲ ابراز نگرانی از هرج و مرج و اوضاع ناهنجار پس از مشروطه

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوچهر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)
۳۰۳

نمونه آشکار ابراز نگرانی از اوضاع نابسامان کشور را در سال‌های پس از مشروطه، می‌توان
در «مسمط و طنیه» ملک‌الشعراى بهار مشاهده کرد:

«مهرگان آمد و دشت و دمن در خطر است مرغکان نوحه برآید چمن در خطر است

چمن از غلغله زاغ و زغن در خطر است سنبل و سوسن و ریحان و سمن در خطر است

بلبل شیفته خوب‌سخن در خطر است ای وطن خواهان زندهار وطن در خطر است

خانه‌ات یکسره ویرانه شد ای ایرانی! مسکن لشکر بیگانه شد ای ایرانی!

عهد و پیمان تو ایفا نشد ای ایرانی! عهد بشکستنت افسانه شد ای ایرانی!

عهد غیرت مشکن عهدشکن در خطر است ای وطن خواهان زندهار وطن در خطر است

(ملک‌الشعراى بهار، ۱۳۹۱: ۱۶۷-۱۶۶)

۲-۲ انتقاد از تحقق نیافتن شعارها و اهداف مشروطه خواهان

یکی از مسائلی که در آثار شاعران و نویسندگان بعد از مشروطه نمود یافته، انتقاد این افراد از
تحقق نیافتن اهداف مشروطه خواهان و اوضاع نابسامان ناشی از آن است. نمود این انتقادات
را به صورت‌های مختلف می‌توان مشاهده کرد؛ از جمله:

۳۰۴ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی
استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

الف. انتقاد از مجلس و نمایندگان آن

میرزاده عشقی در مستزادی به نام «مجلس چهارم» به انتقاد از اوضاع مجلس و نمایندگان

آن پرداخته و سروده است:

«این مجلس چارم به خدا ننگ بشر بود

دیدی چه خبر بود؟

هر کار که کردند ضرر روی ضرر بود

دیدی چه خبر بود؟

این مجلس چارم، خودمانیم، ثمر داشت؟

والله که ضرر داشت

صد شکر که عمرش چو زمانه بگذر بود

دیدی چه خبر بود؟...»

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۴۴۱)

عارف قزوینی نیز در غزلی با عنوان «خسروان بیگانه پرست / وکلای خائن»، به خیانت

نمایندگان مجلس اشاره کرده و سروده است:

«نابود باد خسرو آن کشوری که خواست

خاکش وکیل خائن و دزد انتخاب کن

بر باد رفته باد هر آن مجلسی که هست

(عارف قزوینی، ۱۳۸۹: ۸۳)

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوچهر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)
۳۰۵

یکی دیگر از آثاری که در آن انتقاد از مجلس را می‌توان مشاهده کرد، رمان تهران مخوف است؛ مرتضی مشفق کاظمی در این کتاب در عین حال که به انتقاد از اوضاع اجتماعی زمانه خود پرداخته، انتقاد از اوضاع سیاسی کشور و نحوه روی کار آمدن نمایندگان مجلس را نیز در نظر داشته و نوشته است:

– «شاهزاده جواب داد:.... من که به شما سابقاً اطمینان دادم که چهارهزار رأی از املاک خود من خواهید داشت، همسایه غربی ما هم وعده مساعدت داده است و با دوهزار رأی او جمعاً شش هزار رأی پیدا خواهید کرد و به این طریق اکثریت کاملی داشته و مسلماً وکیل خواهید شد و افتخار نمایندگی حقیقی ملت را دارا خواهید بود. وانگهی در صورت لزوم وسایل دیگری هم داریم که می‌توانیم به کار ببریم؛ یعنی ممکن است صندوق آرا را عوض کنیم و یا به وسیله سوزاندن صندوق، مدتی انتخابات را عقب بیندازیم و در این بین مخالفین را موافق بسازیم. اما خوشبختانه تصور نمی‌کنم هیچ‌یک از این کارها لزوم پیدا کند؛ زیرا رعایای دهات بنده به قدری بی‌سواد و بی‌اطلاعتند که از وکالت مجلس چیزی سرشان نمی‌شود، دیگر چه برسد به اینکه در اطراف شخصیت کاندیداها و خوبی و بدی داوطلبان اظهار نظری بکنند»
(مشفق کاظمی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۱۴۷).

ب: انتقاد از صوری بودن مفاهیمی مانند آزادی و قانون و...

نمونه چنین انتقاداتی را نیز در تهران مخوف می‌توان مشاهده کرد:

– «در مملکتی که آزادی‌طلبان را در حبس نمره یک محبوس سازند و هزاران شکنجه و عذاب به آنان روا دارند، دیگر حبس آدم بیچاره و بی‌نواپی چون جواد نباید غریب به نظر آید» (همان: ج ۱: ۱۹۵).

– «جوان که سر را به زیر انداخته و به سرنوشت عجیب خود فکر می‌کرد، به شنیدن کلمه قانون تکانی خورد؛ اما همین که فهمید موضوع چیست... با خود اندیشید: قانون! کدام قانون!

۳۰۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

چه سوءاستفاده‌هایی که از این کلمه زیبا نمی‌شود! آیا این قانون است که به صرف گفته یک نفر از مفتخوران با او که به نوبه خود در آن محیط حق حیات و آزادی دارد، چنین رفتاری شود؟» (همان: ۱۷۷).

۳-۲ آرزوی برآمدن حکومتی مقتدر برای سامان دادن به امور مملکت و پیمودن راه تجدید

در کنار انتقاد از شرایط نابسامان پس از مشروطه، آرزوی برآمدن حکومتی مقتدر که بتواند بر اوضاع پریشان روزگار مسلط شود و نظم و امنیت را به کشور بازگرداند، نیز در شعر شاعران این دوره دیده می‌شود. این امید و آرزو به شکل‌های مختلف در ادبیات آن دوره نمایان شده است: یکی از شاعرانی که در شعر خود چنین آرزویی را به صراحت بیان می‌کند، ملک‌الشعراى بهار است. او در قصیده‌ای که در سال ۱۲۹۳ خورشیدی در بحبوحه جنگ اول در تهران سرود و در روزنامه نوبهار منتشر کرد، اوضاع کشور را پریشان و افکار عمومی را تشنه اصلاحات به دست یک حکومت مقتدر توصیف می‌کند:

«بهارا بهل تا گیاهی برآید درخشی ز ابر سیاهی برآید

در این تیرگی صبر کن شام غم را که از دامن شرق ماهی برآید...

وطن چاهسار است و بند عزیزان بهمان تا عزیزی ز چاهی برآید...

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوچهر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)
۳۰۷

به بیداد بدخواه امروز سر کن که روز دگر دادخواهی برآید

برون آید از آستین دست قدرت طبیعت هم از اشته باهی برآید

بر این خاک تیغ دلیری بچند بد وزین دشت گرد سپاهی برآید...

مگر ز آه مظلوم گردی بخیزد وزان گرد صاحب کلاهی برآید»

(ملک‌الشعراى بهار، ۱۳۸۷: ۲۳۲ - ۲۳۱)

آرزوی برآمدن فردی مقتدر که بتواند بر اوضاع نابسامان کشور مسلط شود، گاه به صورت
تجلیل از افرادی نمایان شده است که در آن زمان توانسته بودند اقتداری از خود نشان دهند
و گوشه‌ای از قدرت را به دست گیرند. برای مثال می‌توان از عارف قزوینی نام برد که در
قصیده‌ای به تجلیل از «محمدتقی پسیان» که در آن زمان توانسته بود کنترل اوضاع خراسان را
بر عهده گیرد، پرداخته و سروده است:

«میانه سر و همسر کسی که از سر خویش گذشت، بگذرد از هر چه جز ز کشور خویش...»

تنم فدای سر دادگستری کز خون هزار نقش وطن کرد زیب پیکر خویش...»

۳۰۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی
استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

به قبر نادر، ای نادر زمان بردی به دست خود، سر در خاک و خون شناور خویش

چو دید نادر از جان گذشته‌تر از خویش به پیشگاه تو تقدیم کرد مقبر خویش...

(عارف قزوینی، ۱۳۸۹: ۸۹)

عارف در این غزل، کلنل پسپان را «نادر زمان» معرفی می‌کند؛ کسی که همچون نادر
توانسته بیگانه را از خراسان براند و با تسلط بر آن سرزمین امنیت را برقرار سازد.
او در جای دیگر «سید ضیاءالدین طباطبایی» را با عنوان جوانی معرفی می‌کند که می‌تواند
بر کهنگی‌ها پیروز شود و کشور را در مسیر پیشرفت و تجدد قرار دهد:

«به فکر کهنه خیال کهن دوامی نیست دوام ملک ز فکر نو و جوان گیرد

ضیاء دیده روشن‌دلان تویی و حسود چو موش کور ز خود کی توان عنان گیرد»

(همان: ۱۱۶)

و باز در غزلی دیگر از سردار سپه (رضاخان) به عنوان کسی یاد می‌کند که با اقتدار خویش
می‌تواند کشور رو به نابودی را به جاودانگی برساند:

«باد سردار سپه زنده در ایران عارف کشور رو به فنا را به بقا خواهد برد»

(همان: ۱۲۳)

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

۳۰۹

تجلیل از رضاخان به عنوان منجی وطن در دیوان شعر ملک‌الشعراى بهار نیز قابل مشاهده
است؛ او در قصیده‌ای رضاخان را صاحب قرانی معرفی می‌کند که می‌تواند بر بدبختی‌های
کشور پایان دهد:

«خواندیم در دفاتر و کردیم امتحان کز بعد هر غمی بود آسایشی نمان

چون شب تمام گردد روزی شود پدید چون بگذرد بلیه رفاهی شود عیان

تاریخ روزگار سراسر بخواندهام زایران و روم و مشرق و مغرب یکان‌یکان

قرنی دو چون گذشت به بدبخت کشوری پیدا شود ز غیب یکی صاحب قران...

یک قرن و نیم طی شد کز نسل پارسی کس را نبود تخت جم و کاخ کی، مکان

ایران خراب شد ز دو همسایه قوی وز بی‌خیالی شه و دربار ناتوان

قانون خراب و ابتر و قانون‌گذار کور بدتر ز هر دو مجری قانون در آن میان

القصه نیست مردم این ملک را سپس بعد از خدا پناهی غیر از خدایگان

۳۱۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی
استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

فرمانده بزرگ رضاشاه پهلوی شاهی که هست بر همه فرمان او روان

شاها! خدای بر گله خلق، مر تو را چوپان صفت نمود نگهبان و پاسبان

آسایش شبان چه بود؟ خدمت رمه کز بهر خدمت رمه آمد همی شبان

(ملک‌الشعراى بهار، ۱۳۸۷: ۳۲۳ - ۳۲۰)

نمود دیگر آرزوی برآمدن استبداد منور را می‌توان در سرودن منظومه‌هایی مشاهده کرد که شاعر در آنها به ترسیم‌الگویی از یک مقتدر قوی‌پنجه می‌پردازند؛ مقتدری که توانسته با اراده آهنین خود نظم و امنیت و پیشرفت را برای سرزمین خود به ارمغان بیاورد. یکی از این منظومه‌ها «قیصرنامه» است. قیصرنامه منظومه‌ای است حماسی که ادیب پیشاوری آن را تحت تأثیر شاهنامه در ستایش «ویلهم» قیصر آلمان که درگیر جنگ جهانی اول با متفقین و از جمله انگلیس بود، سروده است (ر.ک: رویانی، ۱۳۹۹: ۲۰۹). چنان‌که پیش از این گفته شد، در بحبوحه هرج و مرج‌های پس از مشروطه، پیشرفت‌های آلمان در دوره زمامداری «ویلهم»، توجه گروهی از روشنفکران ایرانی را به خود جلب کرده بود و برخی از آنان را بر آن داشته بود تا از اقتدار او و شعار معروف «آهن و خون» ستایش کنند. در این شرایط بود که ادیب پیشاوری که خانواده‌اش در حمله انگلیس به هند کشته شده بودند و خود او نیز از این حمله آسیب فراوان دیده بود، از سویی به سبب نفرت از انگلیس (ر.ک: همان: ۲۱۵) و از سوی دیگر با انگیزه نشان دادن قدرت و لیاقت ویلهم به سرودن قیصرنامه پرداخت و به این ترتیب چهره یک مستبد مقتدر را به عنوان الگویی برای ایرانیان ترسیم کرد.

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوچهر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

۳۱۱

منظومه دیگری که چهره مستبد مقتدر را ترسیم می‌کرد، «میکادونامه» بود. میکادونامه نیز همچون قیصرنامه، منظومه‌ای حماسی بود بر وزن شاهنامه که میرزا حسینعلی تاجر شیرازی آن را در دوره انقلاب مشروطه، در شرح جنگ روسیه و ژاپن سرود. چنانکه از عنوان «میکادونامه» بر می‌آید، این کتاب «جشن‌نامه پیروزی ژاپن بر روسیه است که به افتخار امپراتور ژاپن، میکادونامه نامیده شده است... عنوان میکادو را نمایندگان سیاسی و پژوهندگان اروپایی برای امپراتور ژاپن [میجی] به کار می‌برند» (رجب‌زاده، ۱۳۷۹: ۳). در این منظومه علاوه بر ستایش از امپراتور ژاپن، ابیاتی نیز در «احوال ترقی روس به همت پطر کبیر» آمده است. هر چند که تاریخ سرودن میکادونامه به دوره مشروطه برمی‌گردد و هدف شاعر از سرودن آن آگاهی دادن از پیشرفت‌های ژاپن در پی مشروطه شدن و تشجیع مردم ایران در گرماگرم مشروطه‌خواهی بوده است (همان: ۹)، اما تأثیر آن بر روشنفکران پس از مشروطه نیز مشهود است. در حقیقت پس از پیروزی مشروطه و پیامدهای آن، روشنفکران ایرانی، میکادونامه را به گونه دیگری تفسیر کردند و به جای آنکه پیشرفت‌های ژاپن را، آنگونه که حسینعلی شیرازی سروده بود، ناشی از مشروطه شدن نظام سیاسی ژاپن در نظر بگیرند، بیش‌تر کفایت و اقتدار امپراتور این کشور را مد نظر قرار دادند تا او را به عنوان یک پادشاه مقتدر که با درایت و کفایت خود توانسته بود اسباب ترقی کشورش را فراهم نماید، معرفی کنند. چنانکه می‌توان ادعا کرد که نویسنده سرمقاله‌ای که در روزنامه کاوه منتشر شده بود و در آن استبداد منور بهترین نوع حکومت برای ایران معرفی شده بود، تحت تأثیر میکادونامه، میکادو و پطر کبیر را دو پادشاه مقتدر و وطن‌دوستی معرفی می‌کند که لوازم تمدن و ترقی را در مملکت خود به قهر جاری و جبراً مردم را تربیت کردند.

۴-۲ ناسیونالیسم

۳۱۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

همان‌طور که پیش از این گفته شد، رویه دیگر طرح اندیشه استبداد منور، گرایش به ناسیونالیسم و تلاش برای بازگرداندن شکوه ایران باستان بود. راهکارهایی که ناسیونالیست‌های این دوره، برای نیل به این هدف در پیش گرفته بودند، عبارت بودند از: عرب‌ستیزی، ستایش گذشته باشکوه ایران، ستایش فردوسی و شاهنامه، تلاش برای یکپارچه کردن اقوام مختلف ایرانی و... که نمود همگی آنها را می‌توان در ادبیات آن دوره مشاهده کرد:

الف. عرب‌ستیزی

یکی از شاعرانی که در شعر او می‌توان مخالفت و ستیزه با عرب‌ها را، به عنوان کسانی که با یورش خود باعث عقب‌ماندگی ایران شدند، مشاهده کرد، عارف قزوینی است. او در یکی از تصنیف‌های خود از دست رفتن خرمی و شکوه ایران را ناشی از باز شدن پای اعراب به ایران می‌داند و می‌گوید:

«مشکل کار من آسان نکند کس جز مرگ چه کنم؟ آن که کند مشکلم آسان نرسید

من در این غم که سکندر ز چه ایران آمد تو به فکری ز چه بر چشمه حیوان نرسید...

تا که شد پای عرب باز در ایران زان روز خیر خرمی از کشور ساسان نرسید

عارف از بهر همین آمده پر سد از چیست خبر کن فیکون گشتن طهران نرسید»

(عارف قزوینی، ۱۳۸۹: ۲۶۲)

ب. یادآوری فرّ و شکوه ایران باستان

ستایش از ایران باستان و یادآوری شکوه گذشته این سرزمین را در بیش‌تر آثار ادبی به جا مانده از این دوره می‌توان مشاهده کرد؛ یکی از کسانی که بیش از دیگران در آثار خود به بیان وجوه عظمت ایران باستان پرداخته، میرزاده عشقی است. او در اپرای «رستاخیز شهریاران ایران در ویرانه‌های مدائن» به بیان این عظمت می‌پردازد و می‌گوید:

«از زبان شاعر:

...این بود گهواره ساسانیان بنگه تاریخی ایرانیان

قدرت و علمش چنان آباد کرد ضعف و جهلش اینچنین آباد کرد

ای مدائن از تو این قصر خراب باید ایرانی ز خجالت گردد آب!...

ز دلم دست بدارید که خون می‌ریزد قطره قطره دلم از دیده برون می‌ریزد

کنم از درد دل، از تربت اهخامنشی از لحد بر سر آن سلسله خون می‌ریزد

آبروی و شرف و عزت ایران قدیم نکبت و ذلت ایران کنون می‌ریزد

۳۱۴ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی
استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

مکن ایرانی امروز به فرهاد قیاس شرف لیدر احزاب جنون می‌ریزد

نکبت و ذلت و بدبختی و آثار زوال از سر و پیکر ما مردم دون می‌ریزد

برج ایفل ز صنادید «گل و گلوا» گل بر سر مقبره ناپلئون می‌ریزد

تخت جمشید ز بی‌حسی ما بر سر جم خشت با سرزنش از سقف و ستون می‌ریزد...

از زبان داریوش:

چین تا به رمم بوده مسخر چو بمردم نصف کره خاک بر افلاک سپردم

کنون رفته به غارت گرفتار اسارت

حیف از این جهانگیر اقلیم نک نماند از صد یکیش نیم...

تا به آنجا که از زبان زردشت می‌گوید:

در همین گهواره خفته نطفه آیندگان نطفه این مرد گانی را که بینی ز ندگان

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوچهر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

۳۱۵

از همین گهواره تا چند دگر فرزند چند سر برآرد سر به سر ایران از ایشان سربلند

بعد از این اقبال ایران را دگر افسوس
نکته

من ابر اهریمن ایرانیان غالب شدم حافظ ایران بود یزدان و من غایب شدم...»

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۴۱ - ۲۳۱)

ج. توجه به یکپارچه‌سازی و وحدت ملی

جامعه سنتی ایرانی، به دلیل گوناگونی زبانی و قومی، تا پیش از روی کار آمدن حکومت پهلوی، از وحدت و یکپارچگی بهره‌مند نبود. اما با شکل‌گیری اندیشه استبداد منور و گرایش به تشکیل دولت مقتدر ملی، فکر وحدت بخشیدن به اقوام مختلف با زبان‌های گوناگون نیز نضج گرفت تا به این وسیله «وطنی یکجا» و «هویتی مشترک» برای همه اقوام ایرانی ساخته شود. عواملی که می‌توانستند این هوین مشترک را بسازند عبارت بودند از: تاریخ مشترک، زبان مشترک و سرزمین (وطن) مشترک. به همین سبب در ادبیات این دوره از تاریخ ایران می‌توان اشعاری را دید که در آنها با تأکید بر یکپارچه‌سازی زبانی، به طرد و نفی دیگر زبان‌های قومی ایران پرداخته شده است. یکی از این اشعار، غزل عشق آذربایجان، سروده عارف قزوینی است که در آن زبان ترکی را میهمان ناخوانده و یادگار دوره ننگین چنگیزی می‌داند و بر ترک آن و بریدن از آن اصرار می‌کند:

۳۱۶ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی
استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

«چه آذرها به جان از عشق آذربایجان دارم من این آتش خریدارش به جانم تا که جان دارم

پرستشگاهم این آتش بود، گو هستییم سوزد که‌اش زآتشکده زردشت در این دودمان دارم...

بکن ترک زبان تُرک، کز تاریخ خونینش من از خون لاله‌گون خون ارس، دشت مغان دارم

به رغم آنکه با ملیت ما دشمن است، ای دوست مکن منعم که از جان دشمنی با این زبان دارم

تو باید عذر این ناخوانده مهمان را از این منزل بخواهی، دزد را من دوست‌تر زین میهمان دارم

زبانی کو ندارد جز زیانکاری، بپر او را برای قطعش از تیغ زبان خوش امتحان دارم

رها کن یادگار دوره ننگین چنگیزی برادرکشی‌تگی با دوره چنگیزیان دارم

تو گر کور و کر و لال و خمش باشی از این بهتر که گویی از زبان ترک و تازی این نشان دارم

برای آبروی کشور دارا چه می‌ماند که در وی حکمران از دودمان ترکمان دارم»

(عارف قزوینی، ۱۳۸۹: ۱۲۷-۱۲۶)

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوچهر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

۳۱۷

د. ستایش از فردوسی و شاهنامه

در بین شاعران گذشته ایران، شاعری که بیش از همه توجه ناسیونالیست‌های ایرانی را به خود جلب می‌کرد، فردوسی بود؛ این افراد فردوسی را سراینده حماسه سترگ ایرانیان و نگهبان زبان فارسی می‌شمردند و معتقد بودند اگر فردوسی و شاهنامه نبودند، «بالمه لغت و جنسیت ملت ایران مبدل به عرب شده، فارسی‌زبانان نیز مانند اهل سوریه (شامات) و مصر و مراکش و تونس و الجزایر تبدیل ملیت و جنسیت کرده بودند» (آقاخان کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۶)؛ در این برهه از تاریخ نیز که ملت‌سازی برای روشنفکران مایل به استبداد منور امری ضروری بود، شاهنامه می‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد و به عنوان یکی از عوامل هویت‌ساز مورد توجه قرار گیرد (ر.ک: امن‌خانی و علی‌مددی، ۱۳۹۳). به همین سبب است که در شعر شاعران این دوره، ستایش شاهنامه فردوسی دیده می‌شود. برای مثال می‌توان به شعری از میرزاده عشقی اشاره کرد:

«این شنیدستم که عیسی مرده‌ای را زنده کرد / مرده‌ای را زنده کرد و نام خود پاینده کرد

نیم گیتی شد مسخر از طریق دین او / شد جهان آیین‌دار چهره آیین او

هر دو فرسخ یک کلیسایی به پا بر نام او / گشت تاریخ همه تاریخ‌ها ایام او

۳۱۸ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی
استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

وقف شد یکشنبه‌ها از بهر نام نیک او روز و شب ناقوس‌ها گوینده تبریک او

الغرض در مردم از سیبری تا آمریکا دائماً تعظیم و تکریم است بر آن نام نیک

گر حکیمی مرده‌ای را زنده سازد اینچنین بهر او تکریم و تعظیم است در روی زمین

بهر فردوسی چه باید کرد؟ کو از کار خویش یعنی از نیروی طبع و معجز گفتار خویش

مرده فرزندان چندین قرن ایران زنده کرد از لب آموی تا در یای عمان زنده کرد»

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۳۹۰)

۳. نتیجه‌گیری

هر چند که نظام مشروطه در سال ۱۲۸۵ ه.ش. استقرار یافت، اما دیری نپایید که با شکست مواجه شد و کشور را در هرج و مرج، آشوب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بی‌سابقه‌ای فرو برد. در این شرایط بود که روشنفکران ایرانی تنها راه برون رفت از بحران‌های پی در پی را در روی کار آمدن «دولت مقتدر ملی/ استبداد منور» دیدند. آنان از طرح این اندیشه دو هدف را دنبال می‌کردند: نخست آنکه با روی کار آمدن دولت مقتدر، ایران بتواند شکوه گذشته خود را باز یابد؛ دوم آنکه در سایه دولت مقتدر، اصلاحات اساسی در جهت تجدد و پیشرفت کشور صورت گیرد و جایگاه آن در جهان اعتلا یابد. پرسش مطرح در این مقاله، آن بود که

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوّر در ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)
۳۱۹

گرایش به استبداد منوّر (به عنوان یک رویکرد سیاسی) چگونه و به چه صورت در ادبیات
پس از مشروطه (از ۱۲۸۵ ه.ش. تا ۱۳۱۰ ه.ش.) انعکاس یافته است؟

آنچه از انجام این پژوهش حاصل شد، آن است که در این برهه از تاریخ، برخی از شاعران
و نویسندگان ایرانی نیز به استبداد منوّر / دولت مقتدر ملی گرایش یافتند؛ گرایش به استبداد
منوّر به چهار صورت در شعر و نثر آنان نمود یافته است: ۱. ابراز نگرانی از نابسامانی‌های
پس از مشروطه. ۲. انتقاد از تحقق نیافتن شعارها و اهداف مشروطه‌خواهان که به صورت
انتقاد از مجلس و نمایندگان آن و همین‌طور انتقاد از صوری بودن مفاهیمی مانند آزادی و
قانون نمایان شده است. ۳. آرزوی برآمدن حکومت مقتدر برای سامان دادن به امور کشور
که گاه به صورت تجلیل از افرادی مانند کلنل پسیان، سیدضیا و رضاخان که در آن دوره
توانسته بودند اقتداری از خود نشان دهند و گوشه‌ای از قدرت را به دست گیرند، نمایان شده
است یا به صورت سرودن و توجه به منظومه‌هایی مانند قیصرنامه و میکادونامه که شاعر در
آنها به ترسیم الگویی از یک مقتدر قوی‌پنجه پرداخته است. ۴. ناسیونالیسم که به صورت
عرب‌ستیزی، یادآوری فر و شکوه ایران باستان، توجه به یکپارچه‌سازی و وحدت ملی و
ستایش از فردوسی نمود یافته است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برخی پژوهشگران بر این اعتقادند که ایرانیان، از دوره صفویه به بعد به روس‌ها به دیده تحقیر می‌نگریستند،
آنان را کافر می‌دانستند و به یاجوج و ماجوج نسبت می‌دادند. از نظر آنان «سرزمین‌های مه‌آلود شمالی جمعیت
وحشی ابله و مردمان باده‌خواری داشت که گویا با دیواری که اسکندر مقدونی ساخته بود از بلاد متمدن اسلام
جدا شده بودند» (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۳۶).

۳۲۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

۲. علاوه بر اندیشه‌مندان داخلی، انگلیسی‌ها هم برای آنکه در ایران دولتی دست‌نشانده داشته باشند که اهداف آنها را محقق کند، به این نتیجه رسیدند که باید یک نفر مقتدر مثل بیسمارک اداره امور آن را در دست گیرد؛ بنابراین از روی کار آمدن حکومت مقتدر حمایت می‌کردند (ر.ک: رحمانیان، ۱۳۷۹: ۳۶).

۳. ملک‌الشعراى بهار در کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی بر این عقیده است که این بیانیه‌ها در اصل به قلم سیدضیا بوده‌اند اما به نام رضاخان منتشر شده‌اند (ر.ک: ملک‌الشعراى بهار، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۰۸).

کتاب‌نامه

- آبادیان، حسین (۱۳۸۳)، بحران مشروطیت در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آبادیان، حسین (۱۳۹۰)، جنگ جهانی اول تا کودتا / ۱۲۹۹ - ۱۲۹۳، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی / محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۹۵)، مکتوبات کمال‌الدوله / اسنادی از مشروطه‌پژوهی در ایران / دفتر پنجم، به کوشش علی‌اصغر حقدار، تهران: باشگاه ادبیات.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۲)، دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)، تهران: مروارید.
- آقاخان کرمانی، عبدالحسین (۱۳۸۹)، آئینه سکندری، به اهتمام علی‌اصغر حقدار، تهران: چشمه.
- آقاخان کرمانی، عبدالحسین (۲۰۰۰م). سه مکتوب، به کوشش بهرام چوبینه، آلمان: نیماورلیج.

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوچهر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی) ۳۲۱

- افشار، محمود (۱۳۵۲)، «مطلوب ما: وحدت ملی ایران»، *مجله آینده*، جلد نخستین، تهران: مجموعه انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی / عصر قاجاریه و پهلوی اول*، تهران: علمی و فرهنگی.
- امن‌خانی، عیسی و علی مددی، منا (۱۳۹۳)، «فردوسی و گفتمان مدرن ایرانی (شاهنامه فردوسی و نقش آن در تکوین هویت ملی ایرانیان)»، *فصلنامه جستارهای ادبی*، شماره ۱۸۵، صص ۸۸ - ۶۵.
- انتخابی، نادر (۱۳۹۰)، *ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه*، تهران: نگاره کتاب.
- بی‌نام (۱۳۸۴)، *نکات و ملاحظات*، چاپ‌شده در *مجله کاوه*، با مقدمه ایرج افشار، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.
- بهنام، جمشید (۱۳۹۶)، *برلنی‌ها / اندیشمندان ایرانی در برلن*، تهران: فرزانه روز.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، *حیات یحیی*، ج ۳ و ۴، تهران: فردوس.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۷۹)، «میکادونامه یا ستایش‌نامه ژاپن (رزمناهمه‌ای از یک سده پیش)»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*.
- رجب‌لو، علی (۱۳۹۶)، *دولت مطلقه نوگرا در ایران*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۷۹)، *چالش جمهوری و سلطنت در ایران*، زوال قاجار و روی کار آمدن رضاشاه، تهران: مرکز.
- رویانی، وحید (۱۳۹۹)، «سنت حماسه‌سرایی در قیصرنامه ادیب پیشاوری»، *فصلنامه کاوشنامه*، سال ۲۱، شماره ۴۴، صص ۲۳۹ - ۲۰۷.
- صالحی، نصرالله (۱۳۸۷)، *اندیشه تجدد و ترقی در عصر بحران*، تهران: طهوری.

۳۲۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

- ضیاء ابراهیمی، رضا (۱۳۹۶)، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی / نژاد و سیاست بی‌جاسازی، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، دیوان شعر عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی، تهران: سخن.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من / تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۳، تهران: زوار.
- مشفق کاظمی، مرتضی (۱۳۹۴)، تهران مخوف، تهران: امید فردا.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۱)، مشروطه و جمهوری / ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران، تهران: گستره.
- ملک‌الشعراى بهار، محمدتقی (۱۳۸۷)، دیوان اشعار، تهران: نگاه.
- ملک‌الشعراى بهار، محمدتقی (۱۳۹۲)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران: امیرکبیر.
- ملک‌الشعراى بهار، محمدتقی (۱۳۳۳ ق)، مجله نوبهار، سال چهارم، شماره ۷۸.
- میرزاده عشقی، سید محمدرضا (۱۳۵۷)، کلیات مصور، تهران: جاویدان.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹)، دولت‌رضاشاه و نظام ایلی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

References

- Abadian, Hossein. 2004. *Buhran-i Mashrutiyat dar Iran*. Tehran: Political Studies and Research Institute. [in Persian]
- Abadian, Hossein. 2011. *Jang-i Jahani-yi Avval ta Kudita 1293-1299*. Tehran: Political Studies and Research Institute. [in Persian]

- Abrahamian, Ervand. 2008. *Iran Between Two Revolutions*. Translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi. Tehran: Nay Publications. [in Persian]
- Akbari, Mohammadali. *Tabarshinasi-yi Huviyyat-i Jadid-i Irani: Asr-i Qajariyyi va Pahlavi-yi Avval*. Tehran: Scientific & Cultural Publications Company. [in Persian]
- Akhundzadeh, Mirza Fathali. 2016. *Maktubat-i Kamal al-Dawla: Asnadi az Mashrutipazhuhi dar Iran Vo. 5*. By the Efforts of Aliasghar Haqdar. Tehran: Literature Club. [in Persian]
- Amankhani, Isa, and Alimadadi, Mona. 2014. "Ferdawsī va Guftman-i Modern-i Irani (Shahnami-yi Ferdawsī va Naqsh-i an dar Takvin-i Huviyyat-i Milli-yi Iranian)." *Faslnami-yi Jastar-ha-yi Adabi*, no. 185: 55-88. [in Persian]
- Aqakhah Kermani, Abdolhossein. 2010. *Ayini-yi Sikandari*. By the Efforts of Aliasghar Haqdar. Tehran: Cheshmeh Publications. [in Persian]
- Aqakhan Kermani, Abdolhossein. 2010. *3 Maktub*. By the Efforts of Bahram Chubineh. Germany: Nima Verlag. [in Persian]
- Aref Qazvini, Abolqasem. 2010. *Divan*. By the Efforts of Mehdi Nurmohammadi. Tehran: Sokahn Publications. [in Persian]
- Ashuri, Daryush. 2013. *Danishnami-yi Siyasi (Farhang-i Istilihat va Maktab-ha-yi Siyasi)*. Tehran: Cheshmeh Publications. [in Persian]
- Behnam, Jamshid. 2017. *Berlani-ha (Andishmandan-i Irani dar Berlan)*. Tehran: Farzan Ruz Publications. [in Persian]
- Dawlatabadi, Yahy. 1958. *Hayat-i Yahya Vol. 3, 4*. Tehran: Ferdaws Publications. [in Persian]
- Entekhabi, Nader. 2011. *Nasiyunalism va Tajaddud dar Iran va Turkiyi*. Tehran: Negare-ye Ketab Publications. [in Persian]
- Malik al-Shu'ara Bahar, Mohammad Taqi. 2008. *Divan-i Ash'ar*. Tehran: Negah Publications. [in Persian]

۳۳۴ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی
استبداد منوردر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

- Malik al-Shu'ara Bahar. Mohammad Taqi. 1915. *Nawbahar* 4, no. 78. [in Persian]
- Malik al-Shu'ara Bahar. Mohammad Taqi. 2013. *Tarikh-i Mukhtasar-i Ahzab-i Siyasai-yi Iran Vol. 1, 2*. Tehran: Amirkabir Publications. [in Persian]
- Mirzadeh Eshqi, Seyyed Mohammadreza. 1978. *Kulliyat-i Musavvar*. Tehran: Javidan Publications. [in Persian]
- Moshfeq Kazimi, Morteza. 2015. *Tehran-i Makhuf*. Tehran: Omid-i Farda Publications. [in Persian]
- Mostawfi, Abdollah. 2005. *Sharh-i Zindigani-yi Man (Tarikh-i Ijtima'i va Idari-yi Dawri-yi Qajariyyi Vol. 3*. Tehran: Zavvar Publications. [in Persian]
- Mullayi Tavani, Alireza. 2002. *Mashruti va Jumhuri; Rishi-ha-yi Nabisamani-yi Nazm-i Dimokratik dar Iran*. Tehran: Gostareh Publications. [in Persian]
- Naqibzadeh, Ahmad. 2000. *Dawlat-i Reza Shah va Nizam-i Ili*. Tehran: The Islamic Revolution Document Center. [in Persian]
- *Nukat va Mulahizat: Majalli-yi Kaveh*. 2005. Foreword by Iraj Afshar, by the Efforts of Abdolkarim Jorbozehdar. Tehran: Asatir Publications. [in Persian]
- Rahmaniyan, Daryush. 2000. *Chalish-i Jumhuri va Saltanat dar Iran: Zaval-i Qajar va Ruy-i Kar Amadan-i Reza Shah*. Tehran: Markaz Publications. [in Persian]
- Rajablu, Ali. 2017. *Dawlat-i Mutlaqi-yi Nawgara dar Iran*. Tehran: Research Center for Islamic History. [in Persian]
- Rajabzadeh, Hashem. 2000. "Mikadunami ya Sitayishnami-yi Zhapun (Razmnami-i az Yik Sadi Pish)." *Kitab-i Mah-i Tarikh va Jughrafiya*. [in Persian]
- Ruyani, Vahid. 2020. "Sunnat-i Hamasisurayi dar *Qaysarnami-yi Adib Pishavari*." *Faslnami-yi Kavishnami* 21, no. 44: 207-239. [in Persian]

دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، نظریه سیاسی استبداد
منوچهر ادبیات پس از مشروطه (نویسنده: منا علی مددی)

۳۳۵

- Salehi, Nasrollah. 2008. *Andishi-yi Tajaddud va Taraqqi dar Asr-i Buhran*. Tehran: Tahuri Publications. [in Persian]
- Zibakalam, Sadeq. 2019. *Reza Shah*. Tehran and London: Rawzani and H & S. [in Persian]
- Ziya-Ebrahimi, Reza. 2017. *The Emergence of Iranian Nationalism: Race and The Politics of Dislocation*. Translated by Hasan Afshar: Markaz Publications. [in Persian]

